

بررسی سیمای زن در آثار دو شاعر معاصر عراق و ایران، نازک الملائکه و فروغ فرخزاد

معصومه نعمتی قزوینی*

سیده اکرم رخشنده نیا**

چکیده

امروزه بررسی مسائل و معضلات مرتبط با جامعه زنان به دلیل جایگاه ویژه و محوری ایشان در خانواده و پرورش نسل های آینده، به یکی از دغدغه های اصلی اندیشمندان و روشنفکران مبدل گشته است. در این میان سهم ادبیات به عنوان بخش پویایی از فرهنگ جوامع در اصلاح نواقص و رفع کاستی های اجتماعی غیر قابل انکار به نظر می رسد. بررسی اشعار نازک الملائکه و فروغ فرخزاد دو تن از شاعران نوگرای معاصر پارسی و عربی، به عنوان عضوی از جامعه زنان عصر خویش می تواند پژوهشگران را در بازترسیم سیمای زن عرب و زن ایرانی در برهه زمانی حیات این دو شاعر یاری نماید. دستاوردهای این پژوهش حاکی از وجود مشابهت در نحوه نگرش این دو شاعر به مسائل زنان در قالب محورهای همانند نقد قوانین و سنت های اجتماعی، مبارزه با ارزشهای سنتی جامعه مردسالار و بیان مظلومیت زنان است.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

واژه های کلیدی: ادبیات معاصر عربی، ادبیات معاصر پارسی، نازک الملائکه، فروغ فرخزاد، زن

*استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

**استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان

۱- مقدمه

زنان عرب در سراسر دوره خلافت عثمانی به دلیل وجود قوانینی بسیار ظالمانه و نابرابر در زمینه حجاب، ازدواج اجباری، تعدد زوجات، محرومیت از تعلیم و تربیت و بسیاری دیگر از محدودیت های اجتماعی، مورد تبعیض قرار گرفته و از وضعیتی نامطلوب برخوردار بوده اند (شراره، ۱۹۹۸: ۳۶۹ و عزالدین، ۲۰۰۷: ۲۱۱). تا اینکه با آغاز دوره نهضت و بیداری در کشورهای عربی، دفاع از حقوق زنان و تلاش در جهت بهبود و ارتقای سطح علمی و فرهنگی آنان در کنار بسیاری از موارد دیگر، موضوع رایزنی و چاره اندیشی متفکران و روشنفکران قرار گرفته و جنبش های فکری و فرهنگی مرتبط با مسائل زنان، یکی پس از دیگری در این سرزمین ها آغاز گردید.

دهه سوم قرن بیستم، آغاز اولین نشانه های جنبش فکری و فرهنگی زنان در عراق است. جنبشی که در ابتدا با طرح مسائلی همچون آزادی، مسأله حجاب و تعلیم و تربیت زنان آغاز گشته و با گذر زمان، ضمن یافتن ابعاد تازه تر، به یکی از مباحث اصلی و چالش برانگیز بسیاری از محافل فرهنگی و ادبی و روزنامه ها و مجلات عربی مبدل گردید (مهنا، بی تا: ۴۲۸) و با ظهور شعر نو از نیمه های قرن بیستم، مسأله زنان در کنار سایر مسائل اجتماعی جامعه، به یکی از محورهای اصلی شعر نو به ویژه در اشعار نازک الملائکه (۲۰۰۷-۱۹۲۳) شاعر نوگرا و معاصر عراق مبدل گردید.

در ایران نیز دوره فروغ (۱۳۴۵-۱۳۱۳) مصادف با دوره حکومت رضاخان است که وضعیت اجتماعی جامعه همراه با سکوت، حاکمیت مطلق، سرکوب فریادها و اعتراضها و در نتیجه شیوع فساد اخلاقی، غرب گرایی، سنت گریزی و... شده است. همزمان با تولد فروغ بود که فرمان کشف حجاب صادر شد و افراد شیوه ی سنتی خود را ترک کردند و زنان به بطن جامعه راه یافتند، حق رأی گرفتند و در مشاغل مختلف وارد شدند. (آوری، ج ۲، بی تا: ۷۵-۷۰)

شعر فروغ با حضور زن دنیای معاصر در آن، با تمامی وجود و فردیت این زمانی خویش، تازگی دارد. به این اعتبار که برای اولین بار زن به عنوان زن به شعر راه یافته است.. از این روست که می توان از او، در شمار پیشگامان عرصه تجدد در ایران نام برد. او خود را در شعر خویش به جامعه مردسالار ایران تحمیل کرد. فروغ آن چیزی را می دید که مردان و جامعه نمی دیدند یا به لحاظ فکری با آن فاصله داشتند.

بر این اساس پژوهش حاضر دیدگاه انتقادی دوشاعر نوگرای ایرانی و عراقی نسبت به جایگاه زنان در جامعه را مورد بررسی و مقایسه قرار داده و آن را در سه محور نقد قوانین و سنت های اجتماعی، دعوت زنان به مبارزه، و در نهایت مظلومیت زنان ارائه نموده است.

۲- مروری بر زندگی و آثار دو شاعر

۲-۱- نازک الملائکه

نازک الملائکه در سال ۱۹۲۳ در بغداد و در خانواده ای فرهنگی که مادرش شاعر و پدرش نویسنده ای صاحب قلم بود، چشم به جهان گشود. (ملائکه، ۱۹۹۸: ۵. و. ملائکه، لمحات من سیرتی ۱۹۹۵: ۲۹)، لذا شرایط مساعد خانوادگی فضایی ایده آل در اختیار نازک قرار داد و ابزار رشد فرهنگی او را مهیا نمود. وی فارغ التحصیل تربیت معلم بغداد در سال ۱۹۴۴ می باشد. نازک در سال ۱۹۴۹ از مدرسه ی هنرهای زیبا و در سال ۱۹۵۹ موفق به دریافت مدرک فوق لیسانس ادبیات تطبیقی از دانشگاهی در آمریکا شد. نازک الملائکه بعد از تدریس در دانشگاه های بغداد، بصره و الکویت در سال ۱۹۹۰ به قاهره رفت و در سال ۲۰۰۷ م دیده از جهان فرو بست.

نازک اولین دیوان خود موسوم به «عاشقه اللیل» را در سال ۱۹۴۷ منتشر نمود. در این دیوان روح سرکش و اندوهگین نازک در فضایی کاملاً رمانتیکی و در چارچوب شعر سنتی پدیدار می شود. درد و اندوه و فرار از مرگ از ویژگی های بارز قصائد نازک در این دیوان است و الفاظ و کلمات دیوان گویی که هر کدام قبری است که آرزویی را در خود نهفته و مدفون کرده است (قبش، ۱۹۷۱: ۶۷۸ و خلیل جحا، ۱۹۹۹: ۳۵۸).

دیوان دوم شاعر به نام «شظایا و رماد» در سال ۱۹۴۹ منتشر شد که نازک در آن شاعران را به سرودن شعر نو دعوت نمود. (خلیل جحا، ۱۹۹۹: ۳۶۰). دیوان سوم ملائکه «قراره الموج» نام گرفت که در سال ۱۹۵۷ به چاپ رسید. شاعر در این دیوان از دنیای فردی و شخصی خود و پیرامون زن و محرومیت او در جهان عقب مانده شرق سخن می گوید.

در دیوان دوم و سوم مشاهده می شود که شاعر از فضای رمانتیک دیوان اول خارج شده و به سوی سورئالیست و رمزگرایی کشیده شده است که این رمزگرایی به ویژه در دیوان سوم به اوج خود می رسد. (قبش، ۱۹۷۱: ۶۷۹).

همانند بیشتر شاعران عراق، نازک نیز از فضای سیاسی جامعه خود متأثر شده و از آن انتقاد می‌نمود. در سال ۱۹۵۸ که انقلاب عبدالکریم قاسم رخ داد، حیات و وجود نازک الملائکه در آن سال و سال‌های بعد، غرق در انقلاب و متأثر از آن بود که در تقویت رویکردهای قومی وی نیز تأثیر زیادی داشته است؛ اما با تغییر سیاست عبدالکریم و پایمال کردن اصول انقلاب ۱۹۵۸ توسط کمونیست‌ها و با اعمال فشار قدرت حاکم، وی مجبور شد که عراق را ترک نموده و سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ را در بیروت سپری نماید (خلیل جحا، ۱۹۹۹: ۳۶۱).

از دیگر دیوان‌های شاعری‌تان به «شجره القمر» (۱۹۶۸)، «یغیر ألوانه البحر» (۱۹۷۰)، «مأساه الحیاه و أغنیه لیلانسان» (۱۹۷۷) و «للصلاه و الثوره» (۱۹۷۸) اشاره نمود.

۲-۲- فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد در ۱۵ دی ماه ۱۳۱۳ و در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. پدرش افسر مستبد ارتش رضاخانی بود که در کودتای رضاخان نقش داشت. پدرش برخلاف اخلاق ارتشی و مستبد، علاقه خاصی به شعر داشت و در تنهایی خود با اشعار حافظ و سعدی خلوت می‌کرد. فروغ با شوق تمام به اشعاری که پدر می‌خواند گوش می‌داد و همین مسأله نقطه آغاز شاعری وی بود، به طوری که سرودن شعر را از نوجوانی آغاز کرد. خانواده فروغ خانواده‌ای بسته و مردسالار بود. فروغ در سن ۱۷ سالگی با پرویز شاپور ازدواج کرد و به اهواز رفت. در ۲۹ خرداد، ۱۳۳۱ تنها فرزندش کامیار متولد شد. وی پس از آن روزهای سختی را گذراند و بسیار زود از همسرش جدا شد. (آزاد، ۱۳۷۶: ۲ و عابدی، ۱۱، ۱۳۷۷).

فروغ با مجموعه‌های «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» در قالب شعر نیمایی کار خود را آغاز کرد. وی در ادامه با انتشار مجموعه «تولد دیگر» تحسین گسترده‌ای را برانگیخت، سپس مجموعه «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» را منتشر کرد تا جایگاه خود را در شعر معاصر ایران به عنوان شاعری بزرگ تثبیت نماید.

۳- مقایسه نگرش دو شاعر به مسأله زن در جامعه

۳-۱- نقد سنت‌های اجتماعی و دعوت به مبارزه

یکی از نقدهایی که هر دو شاعر نسبت به جامعه خویش دارند مرتبط با جایگاه ناشایست زنان است. حکایت مرگ خاموش یک زن دوره گرد در اشعای نازک، روایتگر مرگ هر یک از زنان عراقی است که در پوچی و بی‌هدفی با زندگی‌شان تفاوتی نداشته است؛ زن دوره گردی که با مرگش نه رنگی از رخساره کسی پریده و نه

بغضی بر لبان کسی نشسته است، زنی که تابوتش در تنهایی و غربت بدون اینکه حتی نگاهی از پس پرده ای بدرقه گر راهش باشد به سرای نیستی و فراموشی منتقل می شود:

ذَهَبَتْ وَلَمْ يَشْحَبْ لَهَا خَدٌّ وَلَمْ تَرْجَفْ شَفَاةً

لَمْ تَسْمَعْ الْأَبْوَابُ قِصَّةَ مَوْتِهَا تُرْوَى وَ تُرْوَى

لَمْ تَرْتَفِعْ أَسْتَارُ نَافِذَةٌ تَسِيلُ أَسَىٍّ وَ شَجْوَا

لِتَتَابِعَ التَّابُوتَ بِالتَّحْدِيقِ حَتَّى لَا تَرَاهُ

فَأَوْى إِلَى النِّسْيَانِ فِي بَعْضِ الْخُفْرِ (ملائکه، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۹۵)

سرنوشت زن ایرانی نیز از دیدگاه فروغ فرق چندانی با زن عرب ندارد:

ز شهر نور و عشق و درد و ظلمت

سحرگاهی زنی دامن کشان رفت

پریشان مرغ ره گم کرده ای بود

که زار و خسته سوی آشیان رفت (فرخزاد، ۱۳۸۰: ۲۶)

نقد و بررسی وضعیت و جایگاه زنان به عنوان نیمی از ساختار اجتماعی و بخش عظیمی از نیروی فعال و سازنده جامعه، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. به ویژه در جوامع سنتی و عقب مانده جهان سوم که زنان به دلایلی همچون تسلط قالب‌های سنتی و حاکمیت عادات و تقالید نادرست اجتماعی، در وضعیتی نا مطلوب قرار داشته و بیشتر مورد ظلم و تبعیض واقع می شوند. "عسلاً للعار" حکایت سرنوشت دختری است که، قربانی سنت های نا درست و خشن جامعه خویش شده است؛ به طوری که در پی سوء ظن مردان خانواده و ترس از ننگ و بد نامی، تصمیم به مجازات او گرفته می شود؛ پیداست که تخطی از آداب و سنت ها در یک جامعه کاملاً سنتی که حریم میان مرد و زن به دیوار نفوذ ناپذیرشبهه است چه مجازات های سنگینی در پی خواهد داشت؛ در چنین شرایطی، فریاد دادخواهی و اشک و ناله نیز سودی نداشته و در نهایت، دختر در دادگاه عرف جامعه خویش به مرگ محکوم می شود. او در واقع قربانی قوانینی شده است که به جای عقل و منطق بر اساس سنت و عرف به وجود آمده است:

"أُمَّاهُ! وَ حَسْرَجَةٌ وَ دَمَوْعٌ وَ سَوَاةٌ،

وَ انْبَجَسَ الدَّمُ وَ اخْتَلَجَ الْجِسْمُ الْمَطْعُونُ

والشعر المتموج عَشَّش فيه الطين

"أماه!" ولم يسمعها إلا الجلال (ملائكة، ۲۰۰۸، ج ۲: ۲۴۹)

فروغ نسبت به مسائل اجتماعی دوره خود دیدی حساس و انتقادی دارد. یکی از درگیریهایی او با قوانین و عرفی است که در مجموع به ضرر زنان است. او گاهی در مقام زنی عاصی و سرکش و از طرفی روشنفکر که حاضر نیست به زندگی عادی و مظلومانه زن ایرانی تن در دهد با قوانین و عرف درگیر می شود و این یکی از زمینه های اصلی شعر اوست.

انتقادهای تند اجتماعی در اشعار فروغ با زبان طنز و ریشخند در دیوان او دیده می شود و اصولاً سرکشی این دو شاعر در برابر قوانین تحمیلی اجتماع از خصوصیات بارز آن هاست:

من دلم می خواهد

که به طغیانی تسلیم شوم

من دلم می خواهد

که ببارم از آن ابر بزرگ

من دلم می خواهد

که بگویم نه نه نه نه (فرخزاد، ۱۳۸۰: ۲۵۹)

منم آن مرغ، مرغی که دیری است

به سر اندیشه ی پرواز دارم

سرودم ناله شد در سینه تنگ

به حسرتها سرآمد روزگارم (فرخزاد، ۱۳۸۰: ۳۷)

فروغ و نازک هردو در شعرهایشان نماینده ی زنانی هستند که در برابر قراردادهای دست و پاگیر سنت ها و عرف جامعه عصیان کرده اند. همانطور که در جامعه ی سنتی دهه ی سی ایران ظهور کلام عریان فروغ غیر منتظره بود! او با بیانی صریح که زنانی را که بیهودگی دل خوش کرده و اسیر زندگی روزمره شده اند به باد انتقاد می گیرد:

او خانه اش در آن سوی شهر است

او در میان خانه ی مصنوعیش

با ماهیان قرمز مصنوعیش

در پناه عشق همسر مصنوعیش

و زیر شاخه های درختان سیب مصنوعی

آوازه‌های مصنوعی می خواند

و بچه های طبیعی می سازد (فرخزاد، ۱۳۸۰: ۳۶۱-۳۶۲).

مشکل قانون گذاری، با اجرای نابرابر و غیر عادلانه، به مشکلی مضاعف در چنین جامعه ای مبدل می شود:

وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود

و در تمام شهر قلب چراغ های مرا تکه تکه می کردند

وقتی که چشم های کودکانه عشق مرا

با دستمال تیره ی قانون می بستند (فرخزاد، ۱۳۸۰: ۳۵۳)

در عراق نیز وضع به همین منوال است قوانین نه تنها به صورت معقول و منصفانه، وضع نمی شود بلکه نادرست و غیر عادلانه نیز اجرا می شود؛ به طوری که قانون، در برابر مردان از نرمش و تسامح بیشتری نسبت به زنان برخوردار بوده و درپاره ای موارد حتی کمترین مجازات را نیز متوجه آنان نمی کند؛ "جلاد" در شعر نازک نماد تمامی مردانی است که در عین تعصب شدید نسبت به قوانین اجتماعی مرتبط با زنان، آسوده خاطر از اینکه در جامعه سستی و مرد سالار، همیشه حق با آنهاست؛ چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند! (مهنا، بی تا: ۴۳۲):

ويعودُ الجلاذُ الوحشِيُّ ويلقى الناس

"العار؟" ويمسحُ مُديته - "مزقنا العار"

"ورجعنا فضلاء بين السَّمعة أحرار"

"يا ربَّ الحانهُ، أينَ الخمرُ؟ وأينَ الكأسُ؟" (ملانکه، ۲۰۰۸، ج ۲: ۲۴۹)

جلاد شعر نازک در شعر فروغ نیز با واژگانی مشابه تجلی می یابد و او مردان جامعه را خودخواه و زندانبان

خطاب می کند:

در این فکر من و دانم که هرگز
مرا یارای رفتن زین قفس نیست
اگر هم مرد زندانبان بخواهد
دگر از بهر پروازم نفس نیست (فرخزاد، ۱۳۸۰: ۳۶)

بیا ای مرد ای موجود خودخواه

بیا بگشای درهای قفس را

اگر عمری به زندانم کشیدی

رها کن دیگرم این یک نفس را (فرخزاد، ۱۳۸۰: ۳۶)

زن بودن در چنین جوامعی خود به تنهایی جرمی است که با ادعای حقوق انسانی، به گناهی نا بخشودنی
مبدل خواهد شد؛ انتشار خبر مرگ دختر در قصیده‌ی نازک در میان زنان روستا، عبرتی است تا بدانند که نه
فقط برای حفظ دامان مردان جامعه شان از ننگ و عار، مجبورند تمامی مظاهر جسمی و روحی زنانه را در خود
سرکوب نمایند بلکه برای زنده ماندن، باید از حق انسان بودن خود نیز چشم‌پوشند:

"یا جاراتِ الحارّةِ، یا فتياتِ القريةِ"

"الخبزُ سنعجنه بدموعِ ماقینا"

"سنقصُ جدائلنا و سنسلخُ ایدینا"

"لتظلّ ثيابهم بیضَ اللونِ نقیة"

"لا بسمّة، لا فرحة، لا لفتة فالدّیة"

"ترقّبنا فی قبضه والدّنا وأخینا"

"وغدا من یدری ای قفار"

"ستوارینا غسلا للعار؟" (ملائکه، ۲۰۰۸، ج ۲: ۲۴۹)

تنها باورهای واپسگرا و عوامانه است که فلسفه خلقت زن را در خدمت‌گذاری مردان منحصر نموده و هویت

انسانی و مستقل وی را نادیده می‌انگارد:

به او جز از هوس چیزی نگفتند

در او جز جلوه ظاهر ندیدند

بهر جا رفت در گوشش سرودند

که زن را بهر عشرت آفریدند (فرخزاد: ۱۳۸۰: ۲۷)

بدیهی است که هرگونه قانون و مقرراتی که درچنین بسترفکری و فرهنگی ناسالمی به وجود آید، از عقلانیت و عدالت لازم بر خوردار نبوده و درگذر زمان، زمینه انفعال و انزوای نیمی از نیروی انسانی فعال جامعه را فراهم خواهد نمود.

ازسویی دیگر اعمال محدودیت های شدید و مهیا نبودن بسترهای رشد فکری و فرهنگی زنان، توجه به مسائل پوچ و بی ارزش و خودآرایی افراطی را به تنها عرصه ابراز وجود آنان تبدیل نموده و از توجه به مسائل مهم پیرامون خود باز می دارد. به طوری که جهان عرب را آب می برد و زنان عرب را خواب غفلت، همچنانکه ایشان در حالی که بخش هایی از فلسطین و لبنان به اشغال متجاوزان درآمده اند، تنها دغدغه مهمانی های شبانه شان را دارند که با چه پوشش و آرایشی در انظار عموم حاضر شوند:

صیدا تُقْضَى لَيْلَهُ مَرْوَعَه

خریطهٌ جَدِيدَةٌ مَوْسَعَه

لِدَوْلَةِ الْعَدُوِّ. غَوْلِدَا صِرْحَتَ بَأَنَّ اسْرَائِيلَ لَنْ تَلِينَ

بَأَنَّهُا سَتَقْفِي خُطَى الْفِدَائِيَّيْنِ

تَسْقِيهِمُو مِنْ كَأْسِ مَوْتٍ مُتْرَعَه

لِبْنَانٍ يَنْهَارُ جَنْوِبًا. غَارَةٌ

فَوْقَ الْقِنَالِ مُزْمَعَه

سَيْدَتِي مَاذَا سَتَلْبَسِينَ؟

فی سَهْرَةِ اللَّيْلِ فِي أَيِّ وُشَاحٍ سَوْفَ تَظْهَرِينَ؟ (ملائکه، ۲۰۰۸، ج ۲: ۴۷۸)

آنها به جای استفاده از سرمایه های جوانی و تلاش در جهت رشد و تکامل و غافل از گذر بی درنگ زمان، عمر خود را در راه های نادرست و نافرجام به هدر می دهند؛ نازک الملائکه در این اشعار خواهان بیداری و آگاهی زنان عرب است:

سیدتی کونی شباباً ساخناً و زویعه

استعملی عطورَ باریسَ اکرعی من خمرنا المشعشه

تمتعی فالعمرُ يمضي راکضاً، والسنواتُ مُسرِعَه

وَأنتِ تهرَمين (ملائکه، ۲۰۰۸، ج ۲: ۴۷۸)

فروغ در قصیده "دلم برای باغچه می سوزد" دوگروه از زنان عصر خویش را به تصویر می کشد. او "با بیانی سمبلیک و توأم با کنایه های طنز هر یک از اعضای خانواده ی خویش را نمونه عینی یک گروه از افراد جامعه قرار می دهد. مادر نمونه زنی سنتی است که از فهم مسائل عاجز است و در کنج خانه منزوی شده و فقط نگران عذاب اخروی بوده و برای فرار از آن دعا می کند:

مادر تمام زندگیش

سجاده ایست گسترده

در آستان وحشت دوزخ

مادر همیشه در ته هر چیزی

دنبال جای پای معصیتی میگردد

و فکر میکند که باغچه را کفر یک گیاه

آلوده کرده است

مادر تمام روز دعا میخواند

مادر گناهکار طبیعست

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی
شخصیت دوم، خواهر شاعر است که نمونه زن جوان امروزی است. وی در کودکی دوستدار گل و ماهی بوده و بعد از ازدواج چنان گرفتار روزمرگی شده که عاطفه و احساس و حتی اندیشیدن را از یاد برده و به زندگی مصنوعی عادت کرده است؛ شاعر با نگاهی طنز آمیز که "دائم آبستن است" خواهرش را توصیف می کند:

و خواهرم دوست گلها بود

و حرفهای ساده قلبش را

وقتی که مادر او را میزد

به جمع مهربان و ساکت آنها میرد

و گاهگاه خانواده ی ماهیها را

به آفتاب و شیرینی مهمان میکرد...

او خانه اش در آنسوی شهر است
او در میان خانه ی مصنوعیش
و در پناه عشق همسر مصنوعیش
و زیر شاخه های درختان سیب مصنوعی
آوازه های مصنوعی میخواند
و بچه های طبیعی میزاید

فروغ بی آنکه ادعای مبارزات آزادی خواهانه و برابرطلبانه داشته باشد، مبارز و منتقدی آزادی خواه بود و اگر در این عرصه و در این راه، خشم جامعه مردسالار را برانگیخت، مورد سانسور قرار گرفت و یا اثرش مورد بی مهری و سکوت فرهنگ جنسیت گرا قرار گرفت، امری طبیعی می باشد. وی با شناخت از شیوه ها و رفتار مردسالار حاکم، در مواجهه با آن احساس ضعف نکرد و دراذهان پرسش هایی برانگیخت و حقیقت موجود را زیر سؤال برد.

وی بعد از آنکه نغمه های زنانه اش تبدیل به فریادهای اعتراض آمیز زنانه شد از زمانی سرود که دیگر مرد باید بر جنازه فرهنگ مرد سالارانه خویش بگریزد:

آیا زمان آن نرسیده است

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی
که این دریچه باز شود. باز باز باز
که آسمان بیبارد

و مرد بر جنازه مرده ی خویش

۵ و غدی ماه ۱۳۹۱
زاری کنان نماز گزارد؟ (فرخزاد، ۱۳۸۰: ۲۷۹)

از زنان می پرسد که هنوز می خواهند هنجارهای جامعه با مردان تعریف شود؟ و آیا نمی خواهند به خاموشی خویش پایان دهند؟ این گناه فروغ دعوتی عام از همه ی زنان است برای اعتراض. در هنگام و هنگامه ای که زنان جامعه در دایره ی جبر بی اندازه ی تقدیر تسلیم هستند فروغ از آنها می خواهد که خاموش نمانند و انتخاب کنند:

بیش از اینها، آه، آری

بیش از اینها می توان خاموش ماند

می توان بر جای باقی ماند

درکنار پرده اما کور، اما کر

می توان فریاد زد

با صدایی سخت کاذب، سخت بیگانه

"دوست می دارم" (فرخزاد، ۱۳۸۰: ۲۴۲)

بدیهی است که قوانین غیرمعقول و ظالمانه و نیز حاکمیت باورهای عوامانه و واسپگرا، زمینه محرومیت هرچه بیشتر زنان را در فضای جامعه فراهم نموده و راه را برای مشارکت در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تا حدودی زیادی، مسدود نموده است. درکنار نقد قوانین و نگرش های موجود نسبت به زنان، برجسته سازی نقش انقلابی ایشان در کنار مردان انقلابی، یکی از رویکردهای شاعران معاصر عرب از جمله نازک الملائکه در جهت فرهنگ سازی و فراهم نمودن بسترهای فکری لازم برای حضور فعال آن ها در جامعه است. ترسیم حالات درونی و افکار زن و مردی مبارز و انقلابی در کنار یکدیگر که به اعدام محکوم شده اند، در واقع تأکیدی است بر لزوم حضور فعال زنان در عرصه های سیاسی و اجتماعی (خاطر، ۱۹۹۰: ۲۸۵)؛ تعدد به کارگیری ضمائر متکلم جمع، به خوبی بیانگر اهمیتی است که این مشارکت و همراهی برای شاعر داشته است. نه مرد به تنهایی و نه زن که هر دو شان به شان یکدیگر از قله های عشق و مرگ بالا رفته اند، با هم از عصاره ایثار و نور نوشیده اند و بالیده اند و سرانجام در کنار یکدیگر خوشه های مرگ را کشته و با هم پیروزی را در آغوش خواهند کشید:

سومین همایش ملی پژوهش های ادبی
تحت قرار الإعدام فی الساحة اجتماعنا

اثنین عیناهما برکتا أنجم ودوال
وشمس حزن تشرب من جرح برتقال

تسأل ماذا أضعنا؟

بالموت و الحب، والعیون الغرقی الأسیره

نحن ارتفعنا

نحن مع البرق قد نصعنا

ومن حلیب الفداء والشمس قد رضعنا

نحن حرثنا، نحن زرعنا

سنابل الموت

كنت الفدائي أنت، الفدائية القاتنه

أنا، وكنا مبتسمين

يجمعنا الحب والموت والحلم، نحن كنا

منتصرين ... (ملائكه، ۱۹۸۸: ۱۷۷)

ترسیم و ارائه سیمای زن مبارز از دیگر رویکرد های شاعران نو گرا در جهت تأکید بر ضرورت نقش آفرینی زنان در عرصه های اجتماعی است. تصویر شهامت، ایثار و پایداری بزرگ زن مبارز الجزایری "جمیله بوحیرد" به عنوان نمونه ای از یک زن مبارز و انقلابی از همین مقوله است. (ملائکه، ۲۰۰۸، ج ۲: ۳۵۱).

نتیجه گیری

-مسائل زنان در جنبه های مختلف نقد قوانین و سندهای اجتماعی، نگرش منفی به زن، دعوت به مبارزه بر ضد جامعه ی مرد سالار از ویژگیهای مشترک دیوان دو شاعر در عرصه ی نقد اجتماعی می باشد.
-در توجیه به مسائل زنان هر چند که نازک، جامعه ی خود را به تندی نقد می کند ولی نقد نیشدار فروغ و الفاظ و عبارتهای جسورانه ی وی قابل تأمل تر است؛ چرا که فروغ خود، زخم جامعه ی مرد سالار را تحمل کرده ولی نازک شاهد رنج زنان دیگر بوده است.
-در دیوان هر دو شاعر امور مربوط به زنان و مشکلات اجتماعی آنان بخش قابل توجهی از نقد اجتماعی شان را به خود اختصاص داده که با توجه به زن بودن این دو شاعر طبیعی به نظر می رسد.
- فروغ با قلبی درد ناک و آکنده از اندوه، از نگاه منفی جامعه به زن سخن می راند و در موارد متعدد به مظلومیت زن به طور صریح و واضح اشاره می کند حال آنکه نازک در خلال دیگر موضوعات به این مظلومیت اشاره دارد

- آزاد.م، (۱۳۷۶)، پریشادخت شعر(زندگی وشعر فروغ فرخزاد)، تهران، چاپ اول، نشر ثالث.
- آوری، پیتر،(بی تا)، تاریخ معاصر ایران ، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ج ۲، تهران.
- خاطر، عبد المنعم. (۱۹۹۰)، دراسة فی شعر نازک الملائکه. بی جا: الهیه المصریه العامه للکتاب.
- خلیل جحا، میثال (۱۹۹۹)، الشعر العربی الحدیث من احمد شوقی إلی محمود درویش. چاپ اول، بیروت: دار العوده.
- شراره، عبد اللطیف،(۱۹۸۴) معارک ادبیه قديمه ومعاصره، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملایین.
- عابدی، کامیار،(۱۳۷۷)، زندگی وشعر فروغ فرخزاد،(تنها تر از یک برگ)، چاپ اول، تهران، نشر دیبا.
- عزالدين، یوسف.(۲۰۰۷)، التجديد فی الشعر العربی الحدیث. چاپ دوم، دمشق: دارالمدی للثقافه والنشر.
- فرخزاد، فروغ.(۱۳۸۰)، دیوان فروغ فرخزاد، تهران، چاپ اول. نشر جاجرمی.
- قبش، احمد. (۱۹۷۱)، تاریخ الشعر العربی الحدیث. بی جا.
- الملائکه، نازک. (۲۰۰۸)، الأعمال الشعریه الكامله. ج ۱ و ۲: بیروت: دار العوده.
- (۱۹۹۵) "لمحات من سیرتی" مجله الجدید. دوره ۲، شماره ۷.
- (۱۹۹۸)، یغیرالوانه البحر، لا طا، قاهره : آفاق الکتابه.
- المهنا، عبدالله أحمد.(بی تا)، نازک الملائکه(دراسات فی الشعر و الشاعره). کویت: شرکه الربیعان للنشر و التوزیع.